



بحران ایران و آغاز جنگ سرد

بیل پیروزی

www.ketab.ir

/ بنجامین اف. هارپر /

/ ترجمه محمد آقاجری /

www.ketab.ir

هارپر، بنجامین اف.

Harper, Benjamin F.

بهران ایران و آغاز جنگ سرد: پل پیروزی / بنجامین اف. هارپر؛ ترجمه محمد آقاچری
تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۳

۲۰۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۴-۱۳۸-۵

عنوان اصلی: The Iranian Crisis and the Birth of the Cold War :
the Bridge to Victory, 2018

کتابنامه

ایران — تاریخ — بهلولی، ۱۳۲۰ — ۱۳۵۷
جنگ سرد

ایران — روابط خارجی — ۱۳۲۰-۱۳۵۷

ایران — روابط خارجی — ایالات متحد

ایالات متحد — روابط خارجی — ایران

شناسه افزوده: آقاچری، محمد، ۱۳۴۹ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: DSR۱۵۰۱

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۴

شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۰۰۰۷۴



PEFC® FSC

Paper from well-managed forests
and controlled sources.

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مدیریت‌شده تهیه شده است.



بحران ایران و آغاز جنگ سرد بل پیروزی

بنجامین اف. هارپر
ترجمه محمد آقاجری
ویراستار: هادی بهی
صفحه آرا: مزدک نصیری
طراح جلد: لاله آشوری
مجموعه فلسفه و علوم اجتماعی
چاپ اول: ۱۴۰۳ / ۴۴۰ نسخه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نشر ثالث
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۴-۱۳۸-۵
همه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

قیمت: ۲۲۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۵۰ / طبقه چهارم
فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۴۸
فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳
فروشگاه شماره سه: پاسداران / میدان هروی / مجتمع هدیش مال / طبقه ششم
فروشگاه شماره چهار: خیابان مهبد قرنی / خیابان شهید کلاتری / شماره ۴۸
تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۴۴۷ - ۸۸۳۰۲۴۴۶ - ۸۸۳۲۵۳۷۶

salesspublication.com @salesspublication

فهرست

مقدمه مترجم	۹
مقدمه	۱۱
سیاسکزاری	۱۴
۱. زمینه	۱۸
۲. شمشیر و ستاره	۴۵
۳. تکرار ایرانی و ظهور دگر باره قوام	۷۶
۴. ادامه بحران	۱۰۴
۵. نظم نوین جهانی	۱۴۴
نتیجه گیری	۱۶۸
منابع و مآخذ	۱۸۲
نمایه	۲۰۳

مقدمه مترجم

اثری که در ادامه میزبان نگاه خوانندگان خواهد شد، ترجمه بحران در ایران، نوشته بنجامین اف. هارپر است، شرح رویدادی که در میان ما «غائله آذربایجان» نام گرفته است. نویسنده بر آن است که نشان دهد این بحران، آغازگر جنگ سرد شد، ضمن این که بر اهمیت کشورهای فروپست و تأثیر نادیده انگاشته شده آن‌ها در سیاست بین‌الملل تأکید ویژه‌ای دارد، اما آنچه که در این پژوهش برای ایرانیان بیش از همه اهمیت دارد، کارکرد نظام سیاسی آن روزگار کشور در پیشگیری از بروز فاجعه است و خود نویسنده نیز به اختصار به این موضوع اشاره کرده است و نظام سیاسی آن روز ایران را با خودکامگی حاکم بر کشور در نیمه دوم آن سده بسیار متفاوت می‌داند، نظامی که بدون آن بعید به نظر می‌رسید که ایران می‌توانست از آن فاجعه به سلامت برهد. نویسنده نشان داده است که نظام غیر خودکامه ایران، حتی در روزگار اشغال، توانست از منافع حیاتی کشور پاسداری کند و دشمنان آزمند این مرز و بوم را بیرون براند، گواهی بر این که نظام‌های مردم‌سالار، حتی در حالت نیم‌بند خود، کارآمدتر از نظام‌های خودکامه هستند.

اما هارپر در برخی ارزیابی‌های خود درباره جدایی‌خواهی در آذربایجان به بیراهه می‌رود و اگر چه به سرسپردگی حزب توده بدخیم و جدایی‌خواهان به شوروی اذعان می‌کند، اما آن دسیسه را گاه جنبشی مستقل و فراگیر می‌نامد: «استالین علاقه‌ای به درگیری در جنبش جدایی‌خواهانه آذری‌ها نداشت، تا این که معلوم شد تکاپوی سیاسی برای کسب امتیازهای نفتی از ایران شکست خورده است.» یا جای دیگری با اظهار نظر خود، خواننده آگاه را به شگفتی می‌اندازد:

بدین ترتیب، باقروف (و دیگر رهبران برجسته آذری، مانند جعفر پیشه‌وری) میهن‌پرستانی سرسخت در جنبش جدایی‌خواهانه نسبتاً کوچکی از کار درآمدند که در حاشیه جنوبی شوروی قرار داشت و همان‌ها بر شکل‌دهی و اجرای سیاست استالین درباره ایران تأثیری شگرف اعمال کردند.

او همچنین جدایی اران و شروان — که بعدها از سر بدسرشتی نام آذربایجان را بر آن نهادند — از ایران را مایه بروز جنبش جدایی‌خواهانه می‌داند: «این اقدام یکپارچگی مردم آذربایجان را مختل کرد و بعدها سبب ایجاد جنبش‌های استقلال‌طلبانه آذری در هر دو سوی مرز شد.» بسیار مایه شگفتی است که نویسنده‌ای که خود حتی در بایگانی‌های باکو تحقیق کرده است، از دشمنی بنیادین کمونیسم با هرگونه ملی‌گرایی اقلیت‌هایی اطلاع باشد. ضمن این‌که نویسنده باقروف را تقریباً به مانند قهرمان ملی‌گرایی آذری نشان داده است، حال آن‌که همین فرد به فرمان سرور کرملین نشین خود هزاران تن از مردم آذربایجان را در دهه سی میلادی به دم تیغ سپرد، چنان‌که در دانشنامه بزرگ شوروی شمار کشتگان هفتاد و هزار تن ذکر شده است و برخی از پژوهشگران آذری این رقم را صد و بیست هزار تن می‌دانند. مهم این‌که این کشتار زمانی انجام شد که جمعیت این سرزمین کمی بیش از سه میلیون تن بود! جالب این‌که خود باقروف، پیشه‌وری و تقریباً همه روس‌ها یا سرسپردگان آن‌ها که در این کتاب از ایشان نام رفته است، از جمله تروتسکی، پیاتاکوف، بوخارین و ریکوف، گاه با همه دودمان خود، قربانی همین حکومت شدند و حتی مولوتوف نیز نگ‌باز نیز در آستانه فنا بود که مرگ نابهنگام استالین مایه‌رهایی او شد. لازم به ذکر است که نظام سیاسی کنونی این منطقه نیز با وجود این‌که مدعی استقلال است، اما با تأسیس مدارس، دانشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی روسی‌زبان هویت کهن مردم خود را سخت تغییر داده است، موضوع مهمی که باید هنگام اظهار نظرهای بددلانه درباره آذربایجان ایران آن را مد نظر داشت.

به هر روی، این کاستی‌ها چندان از اهمیت این اثر نمی‌کاهد و ماجرای که هارپر شرح می‌دهد، یادآور تدابیر شاه عباس برای استفاده از قابلیت‌های کشورهای اروپایی علیه یکدیگر و بازپس‌گیری هرمز در ۱۰۰۱ خورشیدی است، ضمن این‌که او به‌خوبی نشان داده است که کشورها با تکیه بر خرد جمعی خود می‌توانند از بدترین شرایط سربلند و پیروز بیرون آیند.

مقدمه

در این کتاب، بحران ۱۹۴۶ میلادی ایران (۱۳۲۵-۱۳۲۶ خورشیدی) و کارکرد پرتأثیر آن در شکل‌گیری جنگ سرد پس از آن بررسی می‌شود. هدف این است که این اثر، پژوهشی موردی درباره این موضوع باشد که ایالات متحد آمریکا چگونه توانست به یاری انحصار هسته‌ای زوده‌گذر خود با کامیابی قدرت‌نمایی کند و در دوران آغازین پساجنگی، اهداف بین‌المللی خود را با استفاده از همکاری مستقیم به اصطلاح بازیگران پیرامونی محقق سازد. این کتاب به حوزه علمی غنی روابط خارجی آمریکا می‌پردازد، حوزه‌ای که در چند سال گذشته خاستگاه‌ها و نیروهای محرک جنگ سرد را بازبینی و بازاندیشی کرده است. پژوهش‌های من در بایگانی‌های بین‌المللی، همراه با تحلیل تاریخی نگاری تطبیقی آثار چاپ‌شده، تأییدی است بر ماهیت رو به رشد این حوزه و سبب شده است من بر اهمیت بازیگران پیرامونی و به‌ویژه ایران در مورد نظام جنگ سرد تأکید کنم. ادعاهایی مبنی بر این‌که توسعه‌طلبی شوروی یا دستور کار اقتصادی آمریکا تنها محرک‌های این کشاکش چند دهه‌ساله بوده‌اند، در پرتو اسناد نوین و رویکردهای تحلیلی که هم اکنون در دسترس هستند، دیگر قانع‌کننده نیست.

هنگامی که روس‌ها و انگلیسی‌ها برای کسب جایگاهی برتر در ایران اشغال‌شده روزگار جنگ جهانی دوم با هم در رقابت بودند، بسیاری از ایرانیان از ورود ایالات متحد آمریکا به منطقه به عنوان نیرویی بالقوه توازن‌بخش و بازدارنده امپریالیسم اروپایی استقبال کردند. پیمان‌شکنی شوروی درباره خروج سربازانش

از ایران پساجنگی، همراه با پشتیبانی فعال این کشور از جنبش‌های جدایی‌خواهانه کردها و آذری‌ها در حکم آزمونی شدید برای نظم نوین و در حال تکوین بین‌المللی بود. هدف اولیه این کتاب، شناخت این موضوع است که جامعه بین‌المللی، در این مورد با رهبری آمریکا، اتحاد شوروی، ایران و سازمان ملل نوپا، چگونه عقب‌نشینی نسبتاً آرام نیروهای روسی از ایران را ممکن کردند. استدلال‌های من از این قرار است: ۱. ایران به سبب کارکردش در زمان جنگ و قابلیت‌های اقتصادی نهفته‌اش تا اندازه‌ای می‌توانست بر گفت‌وگوهای آمریکا و شوروی اثر بگذارد، چیزی که ملت‌های دیگر فاقد آن بودند، ۲. نخست‌وزیر ایران، احمد قوام که با سیاست‌بازی زیرکانه، دو ابرقدرت را با برنامه دولت‌سازی استادانه‌اش بازی داد و در همان حال اهداف «ایران‌محور» خود را دنبال می‌کرد، ۳. ایالات متحد آمریکا که امتیازهای نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک خود را به کار گرفت تا به گونه مؤثری به اهداف پساجنگی خود دست یابد و ۴. طرف‌های اصلی دخیل در این بحران، مشروعیت سازمان ملل و شورای امنیت آن را، که پیش‌تر به خطر افتاده بود، استواری بخشیدند.

بحران ایران چالشی برای پژوهشگرانی است که الگوهایی را ارائه می‌دهند که مبتنی بر دوگانه‌های سفت و سخت جنگ سرد است و در همین حال، ظاهراً استدلال‌های پژوهشگرانی را تأیید می‌کند که هنگام ارزیابی پویایی‌های قدرت و توانایی ابرقدرت‌ها برای اعمال خواست خود، بازیگران دیگری را در نظر می‌گیرند. شواهد نشان می‌دهد که نخست‌وزیر قوام یکی از افراد اصلی دخیل در حل و فصل صلح‌آمیز این قضیه بوده است. قوام که نشانگر نیروی طرف سوم بیرون از اروپا بود، با مهارت از امکانات در دسترس خود استفاده کرد تا سیاست خارجی ابرقدرت‌ها را تغییر دهد و در همین حال، دستور کار کشور خود را پیش ببرد. قوام هرگز به چنان مخاطره‌ای تن در نمی‌داد — که شامل ارائه امتیازهای نفتی بسیار دلکش به رهبران شوروی بود، ضمن این‌که با چیره‌دستی آن‌ها را در لفافه‌ای از اصطلاحات قانونی و الزامات مشکل‌ساز می‌پیچید — مگر این‌که مطمئن می‌بود ایالات متحد آمریکا از نظر نظامی، اقتصادی و سیاسی در کنارش می‌ایستد، حتی اگر این کار خطر ادامه و شاید تشدید درگیری‌های جهانی را در پی داشته باشد.

هر چند آوازه بحران ایران کم‌تر از انتقال هوایی به برلین^۱، جنگ کره یا بحران موشکی کوباست، اما این بحران برای نخستین بار نشان داد که درگیری ابرقدرت‌ها ممکن است چه وجهه‌ای داشته باشد. این رویداد همچنین نمونه‌گیری از مدیریت بحران از سوی طرف‌های اصلی است. بحران ایران، در واقع منشأ جنگ سرد بود و برای اقدامات حکومتی در این کشاکش طولانی و پس از آن به الگویی تبدیل شد. این بحران همچنین نمونه‌ای عالی است از این‌که چگونه طرف‌های سوم بیرون از اروپا، با وجود آن‌که توان نظامی و اقتصادی نسبتاً ناچیزی داشتند، می‌توانستند رفتار ابرقدرت‌ها را تغییر دهند و احتمالاً دستکاری کنند.

www.ketab.ir

۱. ارتش روسیه از ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹ همه راه‌های زمینی برلین را مسدود کرد و متفقین ناچار شدند در این مدت بیش از دویلمیون تن محموله را از راه هوا به این شهر منتقل کنند. -م.